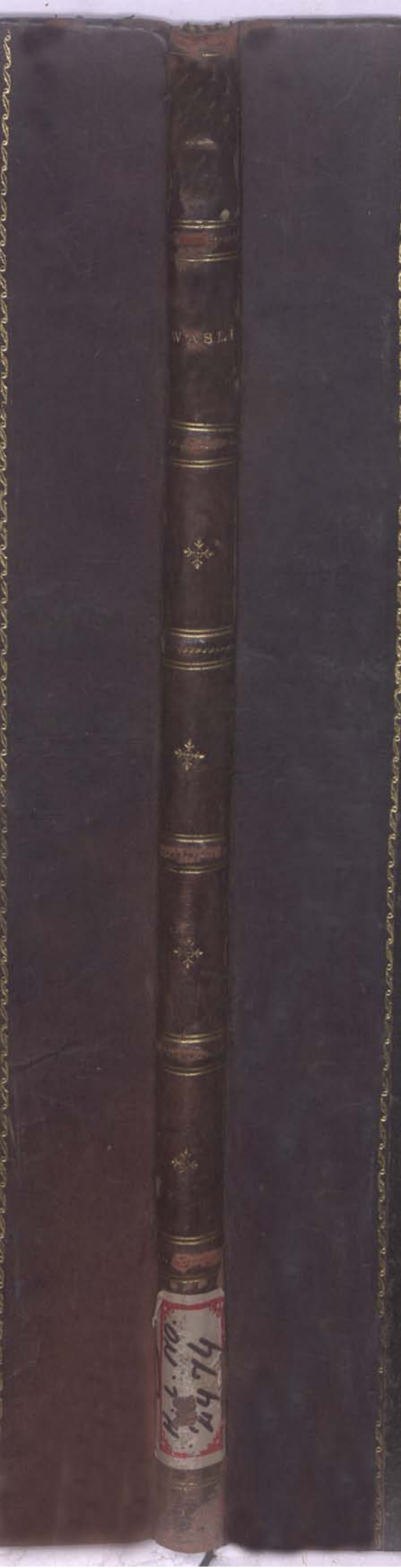


وصلی

WASLI

Folios	:	8
Subject	:	Calligraphy
Illustrated/Illuminated	:	Ms. is fully illuminated
Script	:	Nastaliq
Scribe	:	-
Date of transcription	:	17th century
Condition	:	Good
HL No.	2474 :	Cat No.





Sh *Shahidii Custodian* 1929
K. B. L. 29/



بسم الله الرحمن الرحيم

این چه شورش است که در خلق عالم

باز این چه نوحه و چه غوغا است

باز این چه رست و غیر عظیم است

ای نفخ صور خواست تمامش عظم

کویاط سماع میکند مغرب اقطا

هاسوب و قاع از رات عالم است

این سرخ تیره باز دین از گنج کز

کار جهان خوش خلق جهان چه است

کز خوش فامیت دنیا بعینیت

این رستخیز غلام که نامش محرم است

در بارگاه قدس که جای ملائکست

سرمای قدسیان همه بزرگوار است

چون ملک است آویزان بوجه میسند

بستوعرای آسمان و زمین و آید

خورشید آسمان زمین و آید

پرورده کنار رسول حسین

من و من شکست دلان حال بهین
ما از غریب و بیک و بی ایشان
اولاد خویش را که شفیعان محشر اند
در ورطه عقوبت اهل جناب بهین
در خلد بر حجاب دو کون تین فشان
و اندر جهان مصایب ما بر ملا بهین
نی نی در آچار جز و سرشان بیکلا
طعیان سیل قتل و سرخ بلا بهین

تنهایی کشمکان همه در خاک و خون کشید
سرهای سواران همه بر تیرها کشید
آن سر که بود بر سر دوشش می کشید
یک نیزه اش در دوش مخالف کشید
آن تن که بود بر دوشش در کشتن کشید
فلان بخاک سر که بر لایین کشید
یا ضعت الرسول ابن یسودا
کوناک الیسیه سالت یسودا

چرخ فلک غلامی چون نوبختش

انزلی سیاح حضرت روح الامین

کرد این خیال در غم غلط کاران

تا در هر حال جهان آفرین

تخلیلبست او چون حسان بر زمین

طوفان بر سر سمان رخسار

بهست از دال بر چرخ و از جلال

او در دل هستی روح و بی ملال

چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید
جوشش از زمین بدو و عرشش برین رسید
نزدیک شد که خانه ایمان شود حرا
از بس شکستها که بر ارکان دین رسید
باد آن غم بسیار چون مزار نبی رساند
کرد از زمین بر فلک مستقیم رسید
بیمار جامه در دستم کردون به سیل رسید
چون این خبر بیسی کردون دین رسید

ترسم بنده ای قاتل و چون ترسم
یکبار بر سرین جریست قلم ترسم
ترسم کزین کشت شفیعیان و خوشتر
دارد شرم کزین خلق و دهم ترسم
دست عتاب حق بدیدار ترسم
چون اهل بیت دست بعل ترسم
آه از دین که با کفن و چکان ترسم
آل نبی شو شعله اشعری ترسم

در پیشه سینه در آن دشت کوه فیان
بس خلهها گلشن آل عباد
پس ضربتی که زان بس که بر مصطفی
بر خلق تشنه خلف مر قضا
اهل حرم و دین کریبان شاد
فریاد برد در حرم بسیرا
روح الامین نهاده بر او بر آید
تا کشد زین او چشم آفتاب